



زیبایی چیزهای روزمره

این کتاب ترجمه‌ای است از:

THE BEAUTY OF EVERYDAY THINGS

Soetsu Yanagi

Penguin Random House, 2018



زیبایی چیزهای روزمره

سوئتزو یاناگی

ترجمه مریم پوراسماعیل



دیزاین مشکی / ۲۹

زیبایی چیزهای روزمره

سوئتزو یاناگی

ترجمه مریم پوراسماعیل

ویرایش محمد افتخاری

لیتوگرافی، چاپ و صحافی واژه‌پرداز اندیشه

چاپ دوم ۱۴۰۳

نشر مشکی - تهران

www.meshkipublication.com

info@meshkipublication.com

@meshkipublication

همه حقوق برای ناشر محفوظ است. تکثیر یا تولید همه یا بخشی از کتاب به هرصورت (انتشار الکترونیکی، چاپ، فتوکپی، تصویر، صوت) بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است.

سرشناسه: یاناگی، مونیوشی، ۱۸۸۹-۱۹۶۱م.

Yanagi, Muneyoshi, 1889-1961

عنوان و نام پدیدآور: زیبایی چیزهای روزمره/سوئتزو یاناگی؛ ترجمه مریم پوراسماعیل؛ ویرایش محمد افتخاری.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشکی، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۲۲۶ ص:، ۲۱،۵×۱۴،۵ س.م. فروست: دیزاین مشکی؛ ۲۹.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۶۵-۴۱-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: *The beauty of everyday things*, 2018.

یادداشت: واژه‌نامه.

موضوع: یاناگی، مونیوشی، ۱۸۸۹-۱۹۶۱م. — زیبایی شناسی موضوع: Yanagi, Muneyoshi, 1889-1961 — Aesthetics

موضوع: اشیای هنری — مجموعه‌داران و مجموعه‌داری — ژاپن Art objects — Collectors and collecting — Japan

اشیای هنری — مجموعه‌داران و مجموعه‌داری

Art objects — Collectors and collecting

هنرهای تزئینی — ژاپن Decorative arts — Japan

هنر عامه — ژاپن Folk art — Japan

شناسه افزوده: پوراسماعیل، مریم، ۱۳۶۴-، مترجم

رده‌بندی کنگره: NK1۰۷۱

رده‌بندی دیویی: ۷۴۵/۰۹۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۹۴۸۹۱

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

فهرست

سوئتزو یاناگی (۱۸۸۹-۱۹۶۱) فیلسوف، موّخ هنر، زیبایی شناس و شاعر بود. او نظریه‌ای برای پاسخ به این پرسش پروراند که چرا بعضی اشیای ساخته شده به دست صنعتگران گمنام بسیار زیبا هستند و [به این ترتیب] پایه‌گذار جنبش صناعات مردم ژاپن (مین‌گی) شد. یاناگی به تأسیس موزه صناعات مردم ژاپن کمک کرد و نخستین مدیر آن بود.

۹	صناعتِ مردم چیست؟
۲۵	زیبایی خُرد و ریزها
۴۵	وقتی یک کاراتسوی نقاشی شده موضوع تأمل می‌شود
۴۹	نقش‌ونگار چیست؟
۶۵	باشُفوی اُکیناوا
۷۳	زیبایی کاسوری
۸۵	ویژگی‌های کُگین
۹۱	دیدگاه ژاپنی
۱۰۷	قصهٔ یافتنِ مِکوجی‌کی
۱۲۵	چاپ‌های باسَمه‌چوبی

به علی جهانشاهی

م.پ

صناعتِ مردم چیست؟

۱۹۳۳

۱. منشأ واژه مین‌گی

واژه مین‌گی به معنی «صناعتِ مردم» یا «هنرِ مردم» در واقع در زبان ژاپنی جدید است. چون جدید است معمولاً با هنرِ قبیله‌ای، هنرِ روستایی یا حتی با شکل‌های کلی‌تر هنرهای مربوط به مردم معمولی اشتباه گرفته می‌شود. اما من، شُجی هامادا و کانجیرو کاوایی از ساختن این واژه چیزی ساده‌تر و صریح‌تر را در نظر داشتیم. ما واژه مین، به معنی «توده‌ها» یا «مردم»، و واژه گی به معنی «صناعت» را گرفتیم و آن‌ها را کنار هم گذاشتیم تا واژه مین‌گی را ابداع کنیم. معنی کلمه به کلمه‌اش می‌شود «صناعتِ مردم». صنعتِ مردم نقطهٔ مقابل هنرهای زیبای اشرافی است و به اشیائی اشاره دارد که مردم عادی در زندگی روزمره‌شان استفاده می‌کنند. این اشیا شامل لوازم خانگی مثل پوشاک، مبلمان، وسایل غذاخوری و نوشت‌افزار می‌شوند. در عرف عام به آن‌ها «چیزهای معمولی» (گِتِمُنُو- getemono)، «سرهم‌بندی‌شده» (سُوبوتسو- sobutsu) و «وسایل متفرقه» (زاتسه‌گو- zatsugu) می‌گویند. همهٔ این‌ها مین‌گی یا صنعت مردم به شمار می‌آیند.

۱۳۵	اُتسو-ئه
۱۴۹	صناعاتِ دستی و سِشو
۱۶۱	واشی
۱۶۷	دیدن و دانستن
۱۷۷	نامه‌ای به دوستان گُره‌ای‌ام
۲۰۱	موزهٔ صناعاتِ دستی مردم ژاپن
۲۱۵	اصطلاحات فارسی-انگلیسی
۲۱۶	اصطلاحات انگلیسی-فارسی
۲۱۸	نام‌نامهٔ گزیده

— همهٔ پی‌نوشت‌های متن از مترجم است.

با این تفسیر، اشیای مربوط به صناعت مردم دو ویژگی اصلی دارند. اول اینکه چیزهایی هستند ساخته شده برای استفاده روزمره. دوم اینکه چیزهای پیش‌پافتاده معمولی‌اند. از سوی دیگر، نه گران‌قیمت‌اند و نه در تعداد کم تولید می‌شوند. خالقان آن‌ها هنرمندان مشهور نیستند بلکه صنعتگران گمنام‌اند. این‌گونه اشیا نه برای حظ بصری بلکه برای استفاده روزانه ساخته می‌شوند. به بیان دیگر، آن‌ها اشیای ضروری زندگی هر روزه مردم عادی‌اند، در موقعیت‌های عادی استفاده می‌شوند، در تعداد زیاد تولید می‌شوند و ارزان هستند. بنابراین در میان انواع صناعات دستی، صناعت مردم آن‌هایی‌اند که ریشه عمیق در زندگی مردم عادی دارند.

هنگام ابداع واژه مین‌گی در نظر داشتیم، در کنار تعریف مفهوم کلی آن، دقیق‌تر هم معنی‌اش کنیم. اگر مین‌گی را صرفاً اشیای کاربردی مورد استفاده مردم عادی تعریف می‌کردیم همه انواع چیزهای ارزانی که عموماً در فروشگاه‌ها به نمایش در می‌آیند با این معیار سازگار می‌شدند. بر آن شدیم از میان انواع اشیای مین‌گی تنها آن‌هایی را به حساب آوریم که ویژگی‌های معین واضحی داشتند. یکی از ویژگی‌های اصلی این‌گونه اشیا باید این باشد: تحقق کامل هدفی که برایش ساخته شدند. در مقابل، با نگاه به اشیای ماشینی که زندگی‌های مان را در سال‌های اخیر فراگرفته‌اند - اشیائی قربانی سوداگری و منفعت‌طلبی - درمی‌یابیم که مفهوم سودمندی تحریف شده است. بسیاری از این اشیا که ظاهراً برای استفاده عملی ساخته شده‌اند، جز چیزهای قلابی و بدلی نیستند و ظاهرشان نشان می‌دهد که هیچ تلاشی برای استفاده درست از آن‌ها انجام نشده است. در سوی دیگر، بسیاری اشیای به‌ظاهر ظریف هستند که قرار بوده زیبا باشند اما به دام بدسلیقگی افتاده‌اند و بار سنگین تزئین بی‌فایده و بازیگوشی بی‌هدف را بر

دوش دارند. سودمندی در این آثار، به ملاحظه‌ای ثانویه، در آستانه تضعیف و - به احتمال قوی - فساد بدل می‌شود. دقیقاً از همین ویژگی‌ها باید در ساختن اشیای روزمره پرهیز کرد چون از خدمتی که باید به زندگی کنند روی گردان‌اند.

بنابراین برای اینکه شیئی را مین‌گی بنامیم باید سودمندان و به‌درستی برای استفاده عملی ساخته شده باشد. لازمه‌اش انتخاب دقیق مصالح، به کار بردن شیوه‌های کاری مناسب و توجه به جزئیات است. تنها به این طریق می‌توان اشیائی اصیل تولید کرد که فایده عملی برای زندگی دارند. اما با بررسی آثار امروزی می‌توان ارجحیت ارزش بصری بر سودمندی و کوتاه شدن فرایند تولید را دید، یعنی آنچه منتهی به اشیائی می‌شود که تنها می‌توان ناچیز و زشت‌شان نامید. اگر رنگ‌آمیزی بی‌ظرافت است، شکل کم‌مایه و ضعیف و شکننده است و روکش به‌راحتی پوسته‌پوسته می‌شود، همه این‌ها ناشی از فقدان توجه صادقانه به هدف عملی اشیاست. وسوسه می‌شوم این نوع کار را غیراخلاقی و نادرست بخوانم.

نتیجه اینکه اشیای صناعت مردم صرف اهداف غیرتجملی سودمند می‌شوند؛ واقعاً همراهان معتمد و مطمئن ما در هر روز زندگی‌مان هستند؛ اساساً در دسترس‌اند و استفاده از آن‌ها آسان است؛ به محض آشنایی همیشه به آن‌ها اعتماد می‌کنیم؛ به ما احساس راحتی و آسایش می‌دهند و هر چه بیشتر از آن‌ها استفاده می‌کنیم به بخش عمیق‌تری از زندگی‌های مان تبدیل می‌شوند. هنر مردم ممکن است طبیعتی زمخت داشته باشد اما سرهم‌بندی شده نیست. به هر قیمتی باید از کار نادرست، تقلبی و تصنعی پرهیز کرد. آنچه باید در پی‌اش بود طبیعی، درست، ساده، استوار و مطمئن است. باری، هنر مردم خالص است و خالصانه برای استفاده مردم عادی تولید می‌شود. نتیجه هنری پیروی از ضرورت‌های غیرتجملی همین است. زیبایی چنین اثری را می‌توان سودمند یا طبیعی خواند.

۲. ضرورت وجود صناعت مردم

بخش عمده اشیاى صناعت مردم برای استفاده جاری در زندگی روزمره ما ساخته می‌شوند. اگر می‌خواهیم این صناعت معمولی شدیداً غالب — در مقایسه با صناعت مربوط به هنرهای زیبا — در سال‌های آینده پیشرفت کند باید اطمینان حاصل کنیم که کیفیتش مجموعاً رشد می‌یابد. می‌توان کل جامعه را زمینه‌ای برای مقایسه در نظر گرفت: اگر جامعه تعداد انگشت‌شماری شخص طراز اول داشته باشد اما توده مردم میان‌مایه باشند جامعه کلاً پیشرفت نخواهد کرد. در عالم صناعت دستی، تا همین اواخر، تصور بر این بود که از هر چیزی می‌توان به عنوان ظرف دم‌دستی استفاده کرد چون منظورمان صرفاً استفاده روزمره است نه بیشتر. اگر این فکر — که همه چیز به درد می‌خورد حتی اگر بد ساخته شده باشد — درست بود هرگز نمی‌توانستیم به قلمرو ساده زیبایی، جایی که همه اشیاى ساخته‌شده زیبا هستند، برسیم. اگر فقط معدود اشیاى مربوط به هنرهای زیبا برانزده باشند این جهان آرمانی هرگز تحقق نخواهد یافت. به همین ترتیب اگر فقط چند روحانی به باورهای دینی‌شان مؤمن باشند دیگر نمی‌توان ادعا کرد که عالم دین واقعیت دارد. برای اینکه ملکوت خدا بر زمین جلوه کند ضروری است که ایمان وسیعاً میان مردم بگسترده. به همین منوال، باور دارم برای پیدایش یک دوران بی‌غل‌وغش صناعت دستی میان ما [ژاپنی‌ها] ضروری است صناعت اشیاى معمولی از افول مصون بماند. اشیاى مردم کمال همه صناعت‌ها هستند. زوال آن‌ها یعنی زوال همه صناعت دستی. فقدان یک سنت چشمگیر در هنر مردم سبب می‌شود کل صناعات راه خود را گم کنند. نیازی به گفتن نیست که در هر کشوری، در دوره‌هایی که اشیاى معمولی حقیقتاً زیبا بودند، کل صناعات

رشد کردند. به روشنی عیان است که میان زیباترین آثار هنری گذشته عالی‌ترین همه‌شان صناعات دستی مردم است.

در دوران جدید سایه‌ای بر ادراک ما از زیبایی و بر احساس زیبایی‌شناسی ما افتاده است. بی‌شک دلایل بسیاری دارد اما مطمئناً یکی از آن‌ها این است که ظروف و وسایل غیرتجمیلی روزانه ما بسیار زشت شده‌اند. همین چیزهای زشت ما را در تمام طول روز، از صبح تا شب، احاطه کرده‌اند: لباسی که می‌پوشیم، ظروفی که با آن‌ها غذا می‌خوریم، مبلمانی که از آن‌ها استفاده می‌کنیم. بدون اینکه متوجه باشیم این اشیاى ناخوشایند تأثیر بسیار بدی بر حساسیت ما نسبت به زیبایی می‌گذارند.

ما دیگر هنگام استفاده از اشیا به آن‌ها نگاه نمی‌کنیم. دلیل آن بی‌شک کیفیت نازل آن‌هاست. در گذشته رفتارمان با اشیا توأم با توجه و توأم با چیزی شبیه به احترام بود. شاید بخشی از این طرز برخورد نتیجه کمبود کالاها در گذشته بوده باشد اما باور دارم که اصلاً حاصل صداقت صنعتگران آن‌ها بود و اینکه هر چه شیء بیشتر استفاده می‌شد زیبایی‌اش آشکارتر می‌شد. این اشیا مانند یاران وفادارمان در زندگی احساس صمیمیت و حتی دلبستگی ایجاد می‌کردند. رابطه میان آدم‌ها و چیزها در آن زمان عمیق‌تر از امروز بود. مایه مباهات بود اگر کسی می‌توانست در مورد آنچه می‌پوشید بگوید «این مال پدربرگم بود». اما این روزها بی‌مبالاتی در ساختن چیزها ما را از هر گونه احساس احترام یا دلبستگی محروم کرده، چیزی که از نقطه نظر آداب اجتماعی فقدان عظیم است.

امروزه پسند شخصی تنزل یافته است. رنگ‌ها زننده، فرم‌ها سست و دیزاین‌ها نفرت‌انگیز شده‌اند. کاملاً طبیعی است که حساسیت‌مان به زیبایی کم شده باشد وقتی با چنین اشیاى احاطه شده‌ایم. ممکن است گروهی از هنرمندان نخبه

اشیائی تولید کنند که از نظر زیبایی‌شناختی دلپذیر باشند اما این امر خودبه‌خود جهان پیرامون ما را از آنچه هست زیباتر نمی‌کند، برعکس، تأثیر چیزهای زشت و بدترکیب حتی بیشتر هم می‌شود. اگر مطلوب‌مان این است در جهانی زندگی کنیم محصور در چیزهای زیبا، در قلمرو واقعی زیبایی، باید چیزهای معمولی زندگی روزمره‌مان را به مرتبه‌ای بالاتر ارتقا دهیم. راهش این نیست که به ظواهر اهمیت دهیم و به زیان سودمندی عمل کنیم. رهبران دینی تلاش می‌کنند برای رستگاری جهان به دل‌خلاق نفوذ کنند. پس چرا کسانی که می‌کوشند صنعتگر شوند درصدد نجات هنرهای مردم بر نمی‌آیند؟ اگر صنعتگران رستگار نشوند جهان جایی بسیار ملال‌آور خواهد شد.

اکنون می‌خواهم اندکی بیشتر توضیح دهم چرا بر جنبه غیرتجملی دست‌ساخته‌ها اصرار می‌کنم. تابه‌حال به ما آموخته‌اند که مشاهده راه درست درک زیبایی است. این در اصل به هنرهای به‌اصطلاح زیبا مانند نقاشی و مجسمه‌سازی مربوط بوده است. حتی به ما آموخته‌اند دست‌ساخته‌هایی را با ارزش بدانی که ارتباطی اندک با کاربردشان دارند یعنی صناعاتی که برای لذت بصری ساخته می‌شوند. به صناعات غیرتجملی به عنوان چیزی با شأن نازل‌تر و به دیده تحقیر نگاه شده است. در نتیجه، حساسیت ما نسبت به زیبایی به شدت کم شده است چون زیبایی و زندگی را دو قلمرو جداگانه هستی قلمداد کرده‌ایم. دیگر زیبایی را بخش ضروری زندگی روزانه‌مان نمی‌بینیم. اکنون آشکار شده که محدود کردن زیبایی به حیطه بصری و نادیده گرفتن زیبایی‌اشیای کاربردی اشتباه بزرگ انسان مدرن بوده است. با نادیده گرفتن صناعات کاربردی نمی‌توان درک درستی از زیبایی پروراند. به علاوه، برای لذت از زیبایی فرصتی بهتر از استفاده آن در زندگی روزمره‌مان نیست، فرصتی بهتر از برقراری تماسی مستقیم با امر زیبا

نیست. استادان چای اولین کسانی بودند که این واقعیت را دریافتند. شناخت عمیق آن‌ها از زیبایی نتیجه مهارت آن‌ها در استفاده از اشیای غیرتجملی بود. استادان چای از استفاده بصری فراتر رفتند و به استفاده عملی رسیدند و به این ترتیب تأثیری عمیق بر جست‌وجوی زیبایی گذاشتند. جهان آن‌ها جهان صنعت بود نه هنر. آن‌ها دانش ژرف‌شان از زیبایی را با جویا شدنش در اشیای غیرتجملی عمیقاً ریشه‌دار در زندگی روزانه به دست آوردند. درست است که این زیبایی با گذر زمان به اتاق چای محدود شد اما معتقدم هدف اصلی استادان چای تجربه کردن جهان چای در زندگی شخصی با استفاده روزمره از اشیای معمولی بود.

نظر شخصی من این است که جهان، بدون یک سنت کارآمد هنر مردم، ممکن نیست جایی مملو از زیبایی باشد. اگر زندگی و زیبایی را متعلق به دو قلمرو مجزا بدانیم حساسیت‌های زیبایی‌شناسانه ما به تدریج می‌پژمرد و زوال می‌یابد. عمیقاً باور دارم برای رونق زیبایی در جهان و برای اینکه ما به شناخت عمیق‌تری از زیبایی دست یابیم لازم است اشیای غیرتجملی هم زیبا باشند. اگر صناعات مردم سست و ضعیف شوند جهان ما هرگز قلمرو زیبایی نخواهد بود. اگر هم هنر مردم بی‌مرد و زوال یابد کل صناعات دستی محکوم به فنا خواهند بود، و این منطقی است، چون هنر مردم صنعتی است که صمیمانه‌ترین پیوند را با زندگی روزمره دارد.

۳. تحقق شکلی نو از صنعت مردم

بر این اساس چگونه می‌توانیم هنرهای مردم را دوباره زنده، پخته و بارور کنیم؟ کدام رویکرد، کدام مسیر را باید پیش بگیریم تا این هدف را تحقق بخشیم؟ همه می‌دانیم ماشینی کردن و تجاری کردن صنعت تولید بی‌شمار

کالاهای بدساخت شده است. این اُفت کیفی نتیجهٔ سودگرایی افراطی، پیچیدگی‌های سازمانی، محدودیت‌های فنی و موارد دیگر است. به علاوه، شرایط کار در کارخانه‌ها ظالمانه است و کارگران کارشان را بی‌معنا می‌یابند. این را هم در نظر بگیرید که ماشینی شدن حدومرزی ندارد و موجب تولید انبوه کالاهایی می‌شود با کیفیتی حتی نازل‌تر. تولیدِ مازادِ عدّهٔ بیشتری را هم بیکار کرده است. هیچ‌کس مسئولیت این وضع اسف‌بار را به گردن نمی‌گیرد؛ نه سفارش‌دهندگان کالاها، نه سازندگان و نه مسلماً خودِ تولیدات. این رویدادهای غیرطبیعی دست‌آخر بر اشیای ساخته‌شده اثر می‌گذارند. از این گذشته، تأثیر شهرهای بزرگ آن‌چنان شدید است که سبب زوال زندگی در شهرستان‌ها، یعنی در جایی شده که تولیدات تماماً یک‌شکل و به طرز ملال‌آوری تکراری‌اند. پیداست که چارچوب‌های سفت‌وسختِ کارخانه راه به شکوفایی هنر مردم، به معنی دقیق آن، نمی‌برد. سازمان‌های [های] امروزی، ماشین‌آلات و شرایط کار برای تولیدِ صادقانه و خالصانهٔ کالای غیرتجملی مناسب نیستند. متأسفانه به نظر می‌رسد روندِ کنونی تحقیرِ استادکاریِ صادقانه و خالصانه است و بیهوده و بی‌معنی گرفتن آن.

به شهرستان‌ها می‌رویم و می‌بینیم گرچه صنعتگران آنجا بیکارند سنتِ صنعت دستی هم‌چنان زنده است. فنون خاص هنوز هم از نسلی به نسل دیگر دست‌به‌دست می‌شوند. مردم آنجا هنوز روراست و قابل‌اعتمادند. برای همین، سپردن تولید لوازم صنعتی به کارخانه‌های شهری نامعقول است. به نظر من طبیعی‌ترین و مطمئن‌ترین روش برای راه افتادن جنبشِ مین‌گی، آغاز آن با صناعات دستی محلی است. این صناعات می‌توانند، به عنوان یک وظیفهٔ جانبی، نقشی اقتصادی نیز بازی کنند، به‌ویژه در روستاهای کشاورزیِ حالا فقیر که کار کم است و مشتاقانه از آن استقبال می‌شود. بعضی از مردم می‌خواهند

صناعات دستی را کنار بگذارند چون چیزی متعلق به گذشته است اما برای من نه جدید یا قدیم بودن صنعتگری بلکه صادقانه و خالصانه بودن کار مهم است. معتقدم برای بازگرداندن صناعات دستی به راه درست بهتر است آن را صنعتی محلی در نظر بگیریم چون شهرستان‌ها از فسادهایی که به جانِ صنعت مردم افتاده‌اند فاصلهٔ بیشتری دارند. به نظر می‌رسد اثرگذارترین روش بهره‌برداری از این توانایی بالقوه همین باشد، به‌ویژه در مورد کشوری مانند ژاپن که هنر مردم در شهرستان‌هایش هنوز زنده است.

باری، آنچه برای احیای صنعت مردم نیاز است تقویتِ امتیازهای محصولات محلی، حمایت از کوره‌های خانوادگی، استفادهٔ مؤثر از سنت‌های مربوط به صنعت دستی و پایه‌گذاری کار بر شالوده‌ای محکم از مصالح محلی است.

با وجود این، اشیا نباید نسخه‌برداری ساده‌ای باشند از آنچه در گذشته انجام می‌شده است. سبک‌های جدید زندگی دگرگونه‌اند و نیاز به اشیای تازه برای استفادهٔ روزمره دارند. مادامی که هدف هنر مردم خلق اشیای غیرتجملی است باید نیازهای عصر جدید را برآورده کند. تا زمانی که اشاره به صناعات محلی بیشتر مردم را به یاد اسباب‌بازی‌ها و عروسک‌ها می‌اندازد این اشیا مستعدند بازبچه باشند. هنر مردم برای رشد طبیعی بسیار بهتر است بر اشیای غیرتجملی تمرکز کند تا از استقرار دست‌ساخته‌ها بر شالودهٔ سرگرمی و تفریح بی‌ارتباط با جنبه‌های عملی زندگی روزمره پرهیز شود. از آنجا که هنر مردم ظروف غیرتجملی بسیاری از مردم را فراهم می‌کند باید آن را مانند هر صنعتی توسعه بخشید. تبدیل آن به یک کسب‌وکار شخصی دقیقاً به ذاتِ صنعت مردم صدمه می‌زند. هدف صناعات مردم نباید بیان هنری شخصی و احساس رضایت از داشتن چیزی باشد که در تعداد کم تولید شده و، در نتیجه، کمیاب است. صناعاتی که هدف‌شان کمک به

زندگی است باید از جاه‌طلبی شخصی برکنار بمانند. بهتر است برای خلق آنچه بی‌پیرایه و طبیعی است بکوشیم. این با کمال زیبایی سازگارتر است.

صناعت مردم قلمرو صنعتگران است. جهانی نیست که ساکنانش افراد جدا از هم باشند بلکه جهان کار جمعی است. در این جهان صنعت دستی به شایستگی انجام می‌شود و کار گروهی کیفیت را تضمین می‌کند. ثمره همیاری بسیار بیشتر از چیزی است که فرد به‌تنهایی حتی امید دستیابی به آن را دارد. این با آرزوهای نوع بشر برای رسیدن به آینده‌ای دوستانه‌تر و همکارانه‌تر نیز سازگارتر است. عالی‌ترین اشیای گذشته یادمان‌های تلاش‌های جمعی‌اند.

میان صنعتگران گذشته و حال تفاوت زیادی نیست. اما چون درک عمومی از زیبایی حقیقتاً زوال یافته است تلقی ما از اثر خوب و بد به تدریج در حال تباهی است. نمی‌توان تقصیر را به گردن خود صنعتگران انداخت. کاش کسی به صنعتگران مسیری می‌نمایاند، ای کاش نیرویی آن‌ها را گرد هم می‌آورد تا کارشان دوباره جان بگیرد. نمی‌ارزد این خطر را بپذیریم که صرفاً همه‌چیز را به اختیار خودشان بگذاریم و شاهد نتایجش باشیم. جنبش هنر مردم به رهبر نیاز دارد، به کسی که می‌تواند معیار شیء مردمی خوب را تعیین کند. در غیر این صورت صنعتگران در بی‌خبری کاملاً سرگردان خواهند شد.

در قدم بعدی می‌خواهم درباره ارتباط هنرمندان تکرور در زمینه صنعت دستی و صنعتگران هنر مردم صحبت کنم. به نظر شایسته می‌رسد که کار هنرمند تکرور خلاق و با معلومات را به عنوان الگویی الهام‌بخش برای کارگران صنعت مردم به کار ببریم. تا به حال اثر این‌گونه هنرمندان به عرصه شخصی محدود بوده است. مایه مباحث آن‌ها این بوده که ممکن نیست کسی بتواند اثرشان را تقلید کند. انتظار دارم خواسته آینده‌شان این باشد که خلاقیت‌شان را در کار دیگران بدمند.

آن‌ها، مانند سلسله‌جنبان‌های آغازگر، دانه اثرشان را در خاک هنر مردم خواهند کاشت و به تماشای شکوفایی آن هنرها خواهند نشست. کاملاً پذیرفتنی است که افراد هنرمند رهبر باشند و صنعتگران مردم پیرو آن‌ها. با همکاری این دو عامل جهان صنعت به سرعت به نتایج بی‌سابقه خواهد رسید. نیازی به گفتن ندارد که هنرمند تکرور باید به اهمیت هنر مردم واقف باشد.

تا اینجا معلوم می‌شود برای پیشبرد جنبش هنر مردم و دیدن ثمر آن نیاز به یک سازمان هست. مادامی که مسئله‌مان نه کار شخصی تکرورانه بلکه تلاش جمعی تعداد زیادی صنعتگر است نیاز به گونه‌ای برنامه کار، گونه‌ای سازماندهی نظام‌مند و موجه وجود دارد. چنین سازمانی می‌تواند بر فعالیت‌های صنعتگران نظارت و از منافع جمعی آن‌ها حفاظت کند. فقط با گرد هم آمدن و جمع شدن است که صنعتگران به‌تنهایی ضعیف می‌توانند به نیرویی قابل توجه تبدیل شوند. اما نباید این سازمان به دست قدرتی سلسله‌مراتبی اداره شود، چنان‌که تا پیش از این بوده است. مبنای اداره آن هم نباید صرفاً سود و زیان باشد. باید این واقعیت را هم قاطعانه در نظر داشت که نظام کنونی توزیع مایه تباهی صناعات دستی بوده است. فقط با پیوستن به یکدیگر بر مبنای احترام متقابل است که هر یک از پیشه‌وران می‌توانند صناعات مردم را حفظ و نگهداری کنند. تنها یک سازمان جایگزین هنرمندان تکرور می‌تواند هنرهای مردم را عملاً از ویرانی حفظ کند.

۴. اهداف صنعت مردم

من و دوستان هم‌فکر نخستین بار به دو دلیل به هنر مردم علاقه‌مند شدیم. اول اینکه مسحور زیبایی صناعات مردم شدیم. دوم اینکه به درک دلایل این زیبایی رسیدیم. با بینش شهودی و تفکر منطقی مطمئن شدیم که حمایت از